

# شرح چند وا

## شرح چند واژه و بیت

### ۱. واژه «زینهار» در وزن شعر فارسی

در کتاب عروض و قافیه پیش‌دانشگاهی، در قسمت تبصره‌های صفحه ۲۳ آمده است که «در وزن شعر «ن» ساکن بعد از مصوت پلند، در یک هجا به حساب نمی‌آید و حذف می‌شود؛ مثلاً جان = جا، برین = بری، خون = خو».

(وحیدیان، ۱۳۸۸: ۱۷)

این تبصره به دانش‌آموزان و دانشجویان برای تقطیع صحیح شعر بسیار کمک می‌کند اما باید به یک نکته بسیار مهم اشاره کرد که در کتاب به آن اشاره‌ای نشده است و آن در مورد کلمه «زینهار» است: «نون کلمه زینهار همیشه برخلاف قاعده در تقطیع حساب می‌شود». (شمیسا، ۱۳۴۴: ۴۴) و «زین» در کلمه زینهار یک هجای کشیده است و این یک استثناست.

مثال:

زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن  
تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی «حافظ»

|     |    |    |    |    |   |    |     |    |    |    |   |    |
|-----|----|----|----|----|---|----|-----|----|----|----|---|----|
| زین | ها | رز | آ  | پ  | آ | ع  | رض  | ک  | شی | را | آ | زا |
| بش  | ن  | ب  | کر | دی | ی | گر | دان | را | د  | را | ن | خ  |
| -   | u  | -  | -  | -  | u | -  | -   | -  | u  | -  | - | u  |

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات  
حسین صحرانگرد  
دبیرستان های نورآباد لرستان

چکیده  
در این مقاله، نویسنده ابتدا به بررسی واژه «زینهار» در وزن شعر فارسی می‌پردازد. آن‌گاه درباره سمرقند و بخارا و جایگاه جویایی این دو شهر بحث می‌کند و سپس در مورد بیتی منسوب به سعدی - که از سعدی نیست - در عروض و قافیه توضیحاتی می‌دهد و در پایان به بررسی جایگاه نیکه بدوژه در قید و شبهه جمله می‌پردازد.  
کلیدواژه‌ها: زینهار، سمرقند و بخارا، اپوسلیک گرگانی، نیکه



# زهره و بیتی

اصلی خود، ایران جدا شدند؛ به طوری که اکنون جزئی از کشور ازبکستان اند. «جمهوری خودمختار تاجیکستان در ۲۸ اکتبر سال ۱۹۲۴ استقلال خود را به دست آورد، هم زمان جمهوری سوسیالیستی ازبکستان هم مطرح بود و برخی از شهرهای تاریخی و نام پر دار به فرهنگ و ادب فارسی مانند سمرقند و بخارا که اتفاقاً رقم قابل توجهی از ساکنان آن نیز تاجیک بودند، در این تقسیم بندی سیاسی به جمهوری ازبکستان واگذار شد. و به جای سمرقند و بخارا شهر کوچک و نوظهور استالین آباد (دوشنبه) به عنوان مرکز تاجیکستان انتخاب گردید. (یاحقی، ۱۳۷۶: ۳۱۹)

اکنون تعداد زیادی از تاجیک زبانان در کشور ازبکستان و به ویژه در دو شهر سمرقند و بخارا زندگی می کنند و از علاقه آنان به زبان و وطن ادبی شان کاسته نشده است. در کشور ازبکستان اکثریت با ازبک هاست که ترک زبان اند و گاهی مشکلاتی برای تاجیک زبانان ایجاد می کنند.

## ۳. بیتی از ابوسلیک گرگانی

در کتاب ادبیات فارسی (۱) پیش دانشگاهی عروض و قافیه، صفحه ۱۷ تمرین «ج» بیتی منسوب به سعدی برای تبصره های قافیه ذکر شده است.

«در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر

نه بر تو بر شمنی از رهیت مشفق تر»

از زمان تألیف کتاب ارزشمند ادبیات فارسی (۱) پیش دانشگاهی، این بیت را به شیخ اجل سعدی نسبت می دهند، نگارنده این مقاله با توجه به زبان فصیح و خامه توانای سعدی، درباره انتساب بیت به سعدی دچار تردید شده، کلیات سعدی و تصحیح های مربوط به آن را مشاهده نمود و در هیچ یک از آثار سعدی و نسخه های گوناگون آن، چنین بیتی مشاهده نشد. سپس برای مشخص کردن سراینده بیت، کتاب های مختلف عروض معاصر، مانند «شناخت شعر» شاه حسینی، «وزن شعر»

با توجه به اینکه در خود آزمایی ها به دانش آموز تکلیف داده می شود که مثال مطلع چند غزل حافظ یا دیگر شاعران را تقطیع نمایید، دانش آموز ممکن است به این گونه موارد برخورد کند. برای نمونه، کاربرد واژه «زینهار» در کتاب زبان و ادبیات فارسی (۱، ۲) پیش دانشگاهی، که دانش آموز بدون آگاهی از این استثنا نمی تواند بیت را به درستی تقطیع نماید. این بیت در درس سیزدهم (کیش مهر) آمده است.

فریب جهان را مخور زینهار  
که در پای این گل بود خارها  
«علامه طباطبائی»

|    |     |    |    |    |    |    |     |     |     |
|----|-----|----|----|----|----|----|-----|-----|-----|
| فَ | ری  | بَ | جَ | ها | را | مَ | خُر | زین | هار |
| کَ | ذَر | پا | ی  | ای | گل | بُ | وَد | خار | ها  |
| U  | -   | -  | U  | -  | -  | U  | -   | U-  | -   |

## ۲. سمرقند و بخارا از شهرهای ازبکستان

در کتاب ادبیات فارسی سال دوم عمومی در قسمت درآمد ادبیات برون مرزی صفحه ۱۷۲ آمده است: «تاجیکستان نیز که از دیرباز بخارا و سمرقندش، پایگاه شاعران و نویسندگان بزرگ بوده است.» در این جمله سمرقند و بخارا - که اکنون جزئی از کشور ازبکستان هستند - از شهرهای تاجیکستان دانسته شده که - البته - نادرست است.

شهرهای سمرقند و بخارا که از دیرباز جزء فرهنگ شهرهای معتبر ایران بودند و قبل از حمله قوم وحشی مغول جزء آبادترین شهرهای آن روز دنیا محسوب می شدند و چون نگینی بر تارک تمدن گذشته ایران می درخشیدند و شاعران در شعرهای خود آن دو شهر را به بهشت مانند می کردند، کم کم اهمیت - و رونق گذشته خود را از دست دادند و این شهرهای تاریخ ساز و ادب پرور به دلایل مختلف کم کم از دامن مادر

# شعر چند وا

بحث شده که بیشتر درباره جایگاه تکیه در فعل، اسم و صفت است و در مورد جایگاه تکیه در قید و شبه جمله مطلبی نیامده است. در اینجا به صورت خلاصه به جایگاه تکیه در قید و شبه جمله پرداخته می شود.

الف) تکیه در قید:

(۱) در گروه های قیدی نشانه دار دارای تنوین، تکیه همیشه روی هجای آخر است؛ مانند: اتفاقاً - خصوصاً.

(۲) در واژه های مکرر که قید واقع می شوند، تکیه روی هجای آخر است؛ مانند: صف به صف - اندک اندک - پسران پسران.

(۳) در گروه های قیدی مشترک با اسم و گروه های قید مشترک با صفت، تکیه روی هجای آخر است؛ مانند: دیشب - محکم - امروز.

(۴) در قیدهای تأسّف و تعجب تکیه گاهی در اول و گاهی در آخر می آید؛ مانند: متأسفانه شگفتا - دریغ - عجباً.

(۵) در قیدهای پرسش و استفهام، اگر چند هجایی باشند، تکیه یا روی جزء استفهامی یا روی هجای آخر است؛ مانند: کدام یا کدام - کجا یا کجا - که بیشتر موارد تکیه روی جزء استفهامی می آید و اگر مرکب باشند جزء استفهامی تکیه دار است و تکیه در اول می آید؛ مانند: چرا - چه کس - چقدر - مگر - چگونه - آیا.

(۶) در قید تصدیق و تأکید بیشتر تکیه در اول می آید؛ مانند: بلی - آری - الحق - هر آینه.

(۷) در قیدهای تردد که بیشتر مختص اند، تکیه در اول می آید؛ مانند: شاید - گویا - بگمانم.

(۸) در قیدهای تشبیه، تکیه هم در هجای اول و هم در هجای آخر می آید؛ مانند: گویی - مثل.

(۹) در قیدهای علت تکیه غالباً در اول می آید؛ مانند: از این رو - بدین جهت - لهذا - زیرا.

(۱۰) در قیدهای انحصار و اختصار به جزء قیدهای تنوین دار، معمولاً تکیه در اول می آید؛ مانند: فقط - تنها - باری - القصد - خلاصه.

(۱۱) بعضی کلمات عربی - چه آن ها که در گفت و گوهای عام

خانلری، «عروض و قافیه» شمیسا و تجلیل و «آهنگ شعر فارسی» فضیلت و چندین کتاب دیگر را ملاحظه نمود، که هیچ کدام از نویسندگان دانشمندان این کتاب ها نیز در بحث مربوط به قافیه و به ویژه بحث ابطای جلی - که عیب این بیت است - بیت مذکور را به عنوان شاهد مثال ذکر نکرده اند. کتاب ارزشمند «المعجم فی معاییر اشعار العجم» شمس قیس رازی را نیز مطالعه نموده، که ایشان در صفحه ۲۸۵ در تعریف «ایطاء» و شاهد مثال برای ایطاء می فرمایند: «ایطاء بازگردانیدن قافیتی است دوباره و آن دو نوع است جلی و خفی، ایطاء جلی چنانک بوسلیک گفته است:

(شعر)

در این زمانه بتی نیست از تو نیکوتر

نه بر تو بر شمنی از رهیت مشفق تر»

(قیس رازی، ۱۳۶۰: ۲۸۵)

با توجه به شواهد بالا و اینکه شمس قیس رازی تألیف کتاب ارزشمند خود را در سال ۶۱۴ شروع کرده و در سال ۶۳۰ به پایان رسانیده است، قطعاً بیت به سعدی، که بیشتر آثار خود را از سال ۶۵۰ به بعد سروده و نوشته است، مربوط نمی شود. با توجه به کهنگی سبک بیت و واژه های به کار رفته در آن و ضعف موجود در بیت قطعاً بیت از ابوسلیک گرگانی، یکی از نخستین شاعران پارسی گوی، است.

## ۴. جایگاه تکیه به ویژه در قید و شبه جمله

تکیه یکی از واحدهای زیر زنجیری است و «وقتی که کلمه یا عبارتی را تلفظ می کنیم، همه هجاهایی که در آن هست به یک درجه از وضوح و برجستگی ادا نمی شود، بلکه یک یا چند هجا برجسته تر است. همین برجستگی خاص یکی از اجزای کلمه در یک سلسله اصوات ملفوظ موجب می شود که حدود و فواصل هجاها را تشخیص بدهیم و هر یک از کلمات جمله را جداگانه ادراک کنیم.» (خانلری، ۱۳۸۷: ۶۲) نخستین بار استاد خانلری در مورد تأثیر و دخالت تکیه در ساختمان صرفی کلمات فارسی بحث نموده است. درباره جایگاه تکیه در کتاب زبان فارسی سوم رشته علوم انسانی در صفحات ۱۶۱ تا ۱۶۳

اکنون تعداد زیادی از تاجیک زبانان در کشور ازبکستان و به ویژه در دو شهر سمرقند و بخارا زندگی می کنند و از علاقه آنان به زبان و وطن ادبی شان کاسته نشده است





شماره ۲ زمستان ۱۳۹۲

# تکیه

# شهره

در گروه‌های فیدی نشاندار دارای تونن، تکیه همیشه روی هجای آخر است؛ مانند: اتفاقاً - خصوصاً

- منادا قرار گیرد، تکیه کلمه به جای خود می‌ماند؛ مانند: خدایا - پروردگارا.  
(ت) اگر اسم یا صفت علامت جمع بگیرد، تکیه روی علامت جمع قرار می‌گیرد؛ مانند: کتاب، کتاب‌ها  
دونده = دونده‌ها

(ج) در مورد جایگاه تکیه فعل‌های «ماضی بعید، ماضی التزامی و فعل آینده» که در کتاب به ترتیب بر روی هجای آخر صفت مفعولی و هجای آخر فعل کمکی «خواهم» آمده است و هر کدام از این فعل‌ها طبق قاعده کتاب دارای یک تکیه است، باید گفت که هر کدام از این افعال دو تکیه دارند. در فعل ماضی بعید یک تکیه روی هجای آخر صفت مفعولی و تکیه دیگر روی هجای اول معین فعل «بودن» است؛ مانند: رفته بودم - دیده بودم.  
در فعل ماضی التزامی یک تکیه روی هجای آخر صفت مفعولی و تکیه دیگر روی هجای اول معین فعل «باشد» است؛ مانند: رفته باشند - دیده باشم.  
در فعل آینده یک تکیه روی هجای آخر کلمه «خواهم» و دیگری روی هجای آخر فعل اصلی است، مانند: خواهم نشست - خواهی پوشید.

## منابع

۱. شمس‌الدین محمد؛ حافظ شیرازی، دیوان غزلیات، تصحیح قزوینی و غنی، انتشارات شقایق، ج ۲، تهران، ۱۳۷۹.
۲. خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد ۱، فرهنگ نشر نو، ج هشتم، تهران، ۱۳۸۷.
۳. سنگری، محمدرضا و...؛ زبان و ادبیات پیش‌دانشگاهی ۱ و ۲، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۸۰.
۴. ...؛ ادبیات فارسی دوم دبیرستان، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، تهران، ۱۳۸۸.
۵. شمیسا، سپروس؛ آشنایی با عروض و قافیه، انتشارات فردوسی، ج یازدهم، تهران، ۱۳۷۴.
۶. شمس، قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح مدرس رضوی، کتاب‌فروشی زوار، چ سوم، تهران، ۱۳۶۰.
۷. وحیدیان کامیار، تقی؛ ادبیات (۱) عروض و قافیه و نقد ادبی، چاپ و نشر کتاب‌های درسی، چاپ پانزدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۸. یاحقی، محمدجعفر؛ چون سبوی تشنه، انتشارات جامی، ج چهارم، تهران، ۱۳۷۶.

وارد شده‌اند چه آن‌ها که تنها در نوشته به کار می‌روند. تکیه اصلی را حفظ کرده‌اند و روی هجای اول تکیه دارند: یعنی - اعی - الا - ایها.

(ب) تکیه در شبه‌جمله:

- (۱) شبه‌جمله امید و آرزو و دعا که تکیه در اول هجاست؛ مانند: ای کاش - آمین - بوجه.
- (۲) شبه‌جمله تحسین و تشویق که تکیه هم در اول می‌آید و هم در آخر؛ مانند: آفرین - مرحبا.
- (۳) شبه‌جمله تأسف و درد که تکیه هم در اول می‌آید و هم در آخر؛ مانند: دروغا - وایلا.
- (۴) شبه‌جمله تعجب که تکیه در اول می‌آید؛ مانند: عجب - شگفتا
- (۵) شبه‌جمله تحذیر و تنبیه که تکیه در اول می‌آید؛ مانند: زینهار - الا.
- (۶) شبه‌جمله امر که تکیه غالباً آخر می‌آید؛ مانند: آزاد - خاموش - خفه.
- (۷) شبه‌جمله بزرگداشت و احترام که تکیه غالباً در آخر می‌آید؛ مانند: قربان - به چشم.
- (۸) شبه‌جمله تصدیق و نفی و تکذیب که تکیه غالباً در اول می‌آید؛ مانند: آری - بله - هرگز - نخیر.
- (۹) شبه‌جمله سرزنش و نفرین که معمولاً تکیه در آخر می‌آید؛ مانند: زهرمار - مرده بادا.

(پ) تکیه در حالت ندا:

اگر اسم یا صفتی که به جای آن نشسته است، به واسطه حرف ندا، منادا واقع شود، تکیه کلام از هجای آخر به هجای اول منتقل می‌شود؛ مانند: (ای) پرویز - (یا) حسین - (ای) زرنگ - سهراب.

اگر حرف ندای «ای» یا هر حرف ندای دیگری بر سر کلمه بیاید نیز همین حال واقع می‌شود و تکیه اول است؛ مانند: ای خدا - ای پسر.  
اگر کلمه با واسطه جزء «-» که به آخر آن افزوده می‌شود